

# عشق و سلطنت

نویسنده:

موسی نثری همدانی

سرشناسه:	نثری همدانی، موسی
عنوان و نام پدیدآور:	عشق و سلطنت/ نویسنده: موسی نثری همدانی
مشخصات نشر:	تهران: پر، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری:	ص ۵۴۴
شابک:	978-964-8007-58-9
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا.
موضوع:	داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع:	داستان‌های تاریخی
رده بندی کنگره:	۱۳۹۲ ۵ع۴۳ / PIR ۸۲۴۳/ث
رده بندی دیویی:	۶۲/۳فا۸
شماره کتابشناسی ملی:	۳۳۷۷۴۸۱

## انتشارات پر

- نام کتاب: **عشق و سلطنت**
- نویسنده: **موسی نثری همدانی**
- حروفچینی و صفحه آرایی: **منیر علیزاده**
- نوبت چاپ: **اول ۱۳۹۳**
- تیراژ: **۵۰۰ نسخه**
- قیمت: **۲۴۵۰۰ تومان**
- شابک: **۹-۵۸-۸۰۰۷-۹۶۴-۹۷۸-۹۷۸-۹۶۴-۸۰۰۷-۵۸-۹** ISBN: 978-964-8007-58-9

آدرس: **خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳**  
 تلفن: **۰۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۶۶۴۶۶۳۶۰**

## فهرست مطالب

مقدمه	۷
بخش اول: سلطنت کوروش	۹
فصل ۱ ○ امتحان درس	۱۰
فصل ۲ ○ مجلس شاه	۲۲
فصل ۳ ○ مهمانی	۳۰
فصل ۴ ○ ملاقات مادر و پسر	۳۹
فصل ۵ ○ مغ بزرگ	۴۵
فصل ۶ ○ خواهش ماندان	۶۲
فصل ۷ ○ مجلس معرفی	۷۴
فصل ۸ ○ مسافرت اکباتان	۸۷
فصل ۹ ○ شهر بازارگاد	۹۳
فصل ۱۰ ○ شهر سارد	۱۰۴
فصل ۱۱ ○ پذیرایی رسمی	۱۱۶
فصل ۱۲ ○ ژوپیتر	۱۲۱
فصل ۱۳ ○ خواستگاری	۱۳۲
فصل ۱۴ ○ وداع	۱۴۱
فصل ۱۵ ○ نوروز	۱۴۷

۱۵۵	فصل ۱۶ ○ مقدمات جنگ
۱۶۱	فصل ۱۷ ○ غوغای عشق
۱۷۰	فصل ۱۸ ○ محاصره
۱۷۵	فصل ۱۹ ○ عروسی
۱۷۹	<b>بخش دوم: ستاره لیدی</b>
۱۸۰	فصل ۱ ○ ژوپیتر
۱۹۲	فصل ۲ ○ خبر وحشت انگیز
۲۱۰	فصل ۳ ○ تغییر حال
۲۱۶	فصل ۴ ○ مانع سیاسی
۲۲۳	فصل ۵ ○ مسافرت
۲۳۹	فصل ۶ ○ سیاگزار
۲۴۷	فصل ۷ ○ نیرنگ
۲۵۶	فصل ۸ ○ نامه
۲۶۱	فصل ۹ ○ سفر
۲۷۷	فصل ۱۰ ○ برج
۲۸۷	فصل ۱۱ ○ میدان جنگ
۲۹۳	فصل ۱۲ ○ قلعه سارد
۳۰۶	فصل ۱۳ ○ باغ گلستان
۳۱۰	فصل ۱۴ ○ انگشتر
۳۲۰	فصل ۱۵ ○ عروسی
۳۲۵	<b>بخش سوم: شاهزاده بابلی</b>
۳۲۶	فصل ۱ ○ شاهزاده خانم بابلی

فهرست مطالب ○ ۵

۳۲۹	فصل ۲ ○ معبد نی نیپ
۳۳۳	فصل ۳ ○ شهر کوتا
۳۳۷	فصل ۴ ○ برج رب النوع
۳۴۰	فصل ۵ ○ منجم
۳۴۶	فصل ۶ ○ رصدخانه
۳۵۳	فصل ۷ ○ شهر سلطنتی
۳۶۲	فصل ۸ ○ منجم باشی
۳۶۷	فصل ۹ ○ دختر بلیت
۳۷۵	فصل ۱۰ ○ آسوردان
۳۸۰	فصل ۱۱ ○ خانه مصری
۳۸۸	فصل ۱۲ ○ عشق تازه
۳۹۷	فصل ۱۳ ○ شهر فرات
۴۰۶	فصل ۱۴ ○ دختر مصری
۴۱۰	فصل ۱۵ ○ جادوگر
۴۱۸	فصل ۱۶ ○ ورد چهارم
۴۲۳	فصل ۱۷ ○ قصر واژگون
۴۲۵	فصل ۱۸ ○ ربودن اریدیس
۴۳۰	فصل ۱۹ ○ شجاعت
۴۳۳	فصل ۲۰ ○ خاطرات
۴۳۸	فصل ۲۱ ○ توطنه
۴۴۳	فصل ۲۲ ○ شاهزاده مدی
۴۴۷	فصل ۲۳ ○ معبد بل

- فصل ۲۴ ○ عبادت بل ..... ۴۵۲
- فصل ۲۵ ○ دختر غمگین ..... ۴۵۴
- فصل ۲۶ ○ پیام ..... ۴۶۱
- فصل ۲۷ ○ مصریه ..... ۴۶۷
- فصل ۲۸ ○ عزیمت به سوی کوتا ..... ۴۷۳
- فصل ۲۹ ○ بعد از چند سال ..... ۴۷۷
- فصل ۳۰ ○ خاطرات عشق مصریه ..... ۴۸۲
- فصل ۳۱ ○ کوروش پادشاه فارس و مد و لیدی ..... ۴۹۰
- فصل ۳۲ ○ شهر استخر یا استاخر ..... ۴۹۳
- فصل ۳۳ ○ جنگ با احساسات قلبی برابر با مغلوبیت ..... ۵۰۳
- فصل ۳۴ ○ مصاحب با مصریه ..... ۵۰۸
- فصل ۳۵ ○ ورود کامبیز ..... ۵۱۳
- فصل ۳۶ ○ رفع سوءظن ..... ۵۱۵
- فصل ۳۷ ○ منجمین سلطان ..... ۵۲۱
- فصل ۳۸ ○ فتح بابل ..... ۵۲۶
- فصل ۳۹ ○ مشاهده استحکامات بابل ..... ۵۲۹
- فصل ۴۰ ○ امرای کلده ..... ۵۳۱
- فصل ۴۱ ○ شناسایی اطراف بابل و فتح آن ..... ۵۳۳
- فصل ۴۲ ○ روز قبل از عید و فتح قصر ..... ۵۳۶
- فصل ۴۳ ○ فتح قصر و بابل ..... ۵۳۸
- فصل ۴۴ ○ تصرف برج‌های بابل و شهر سلطنتی ..... ۵۴۰
- فصل ۴۵ ○ برآمدن آرزوها ..... ۵۴۲

## مقدمه

سنگ برجسته‌های پرسپولیس یا شهر پاریس برجسته کوروش که بر تختی زرین نشسته و در پیش رویش نمایندگان ملت‌های مختلف به ستایش ایستادند تا از او نوازش ببینند و حکومت خویش را تثبیت کنند دیگر افسانه نیست واقعیتی که هنوز می‌توان برغم قرون و اعصار در پیش رویمان بینیم.

و همین سنگ نوشته‌ها و همان نقش برجسته‌ها دستمایه تاریخ‌نویسان شد تا با کندوکاوی عمیق‌تر واقعیت‌های تاریخی را ز پس غبار زمانه باز شناسند و باز شناسانند و امروزه به یمن همان تلاش‌هاست که می‌دانیم که نیاکان ما چه غرور آفرین بوده‌اند و می‌دانیم ریشه در خاکی داریم که زمانی امید همه جهانیان بوده است و ما مردمی هستیم که زمانی تمدنی را بنیاد نهادیم که در شکوه و عظمت بر تمدن عظیم یونان برتری داشته و سایه خویش را بر تمدن‌های زمانه‌اش می‌گسترانده است.

اما تاریخ با همه تدقیق و تحقیقی که در رخدادهای زمان‌های خاص می‌کند قادر نیست همه وقایعی که بر مردمی در زمان‌های مشخص گذشته است بکاود و بشناسد و حتی با آن‌که تاریخ به انشعابات و اکتشافات مختلف چون تاریخ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مانند آن‌ها تقسیم شده، باز هم قادر نیست همه کنجکاو‌ها را پاسخ گوید و بسیاری از رخدادهای تاریخی از چشم‌های محققان به دور مانده و قابل بازشناسی نیست و در این‌جاست که عنصر خیال به یاری انسان می‌آید و به نیاز پاسخ می‌گوید که هرگز تحقیقات تاریخی و باستان‌شناسی با همه دقت و تدقیقی که به عمل می‌آورد قادر به برآوردن آن نیست و آن عنصر خیال و آن مایه واقعیت بیرونی یعنی دستاوردهای محققین تاریخی و باستان‌شناسان در هم می‌آمیزد و اثری را می‌آفریند که رمان تاریخی است. رمان‌نویس تاریخی با بال‌های خیال به قلمرویی پرواز می‌کند که محققان تاریخ و باستان‌شناسان دست واقعیتشان بدان نمی‌رسد. رمان‌نویس تاریخی به دقیق‌ترین و

جزیی‌ترین روابط انسانی با تکیه بر خصوصیات انسان و نیز پشتوانه‌ها و اسناد تاریخی می‌پردازد و از آمیختن عنصر خیال، اثری را خلق می‌کند که اگرچه رمان است اما می‌تواند و به یقین نیز می‌تواند واقعیت باشد چراکه رمان‌نویس همانند هر محقق‌ی قادر نیست واقعیت را واژگونه و مغلوب نشان دهد و تنها در چرایی و تبیین رخدادها عناصر تازه‌ای را وارد می‌کند که مورخین و محققین تاریخی اجازه وارد کردن آن عناصر را در تحقیقشان ندارند و به همین روی رمان تاریخی دارای دو مزیت است: اول آنکه رمان است و جذابیت رمان را دارد و دوم آن‌که خواننده در عین حال که می‌داند رمان می‌خواند بی‌اراده با گوشه‌های تاریک تاریخ آشنا می‌شود و خود همگام با رمان‌نویس دنیایی را کشف می‌کند که مورخ هرگز قادر به شناساندن آن نیست.

رمان عشق و سلطنت نیز با برخورداری از همه مزایا و خصوصیات، یک رمان تاریخی است. نگاهی است تاریخی به ورود پارس‌ها به قلمرو مادها و غلبه پارسها بر مادها و تشکیل حکومت هخامنشیان با همه شکوه و عظمتی که در نقش برجسته‌های شهر پارس تخت جمشید می‌بینیم. اما کنار این وقایع مضبوط تاریخی رخدادهایی واقع می‌شود که عمدتاً ریشه در عواطف انسان دارد و این بار تاریخ از زایهی عاطفه انسانی و اتفاقاً لطیف‌ترین آن‌ها یعنی «عشق» نوشته شده است و همین عشق است که زمینه‌ساز وقایعی می‌شود که امپراطوری را بنیاد می‌نهد و حکومتی را سرنگون می‌سازد. در هر حال هرچه می‌اندیشم هرگز نخواهیم توانست عنصر عاطفه را از عرصه روابط انسانی کنار بگذاریم که عاطفه در وجود ما به ودیعت نهاده شده است و آن هم با چه لطافت و چه ظرافتی. تاریخ را بی‌عشق نوشتن، انکار واقعیتی است که پژوهش را ناقص می‌گرداند.

اکنون ملت ما در مقطعی از تاریخ ایستاده است که در تهاجم انواع فرهنگ‌هاست که به ضرب و زور تکنولوژی قصد تحمیل آن را دارند و اگر به گذشته شکوهمند خویش باز ننگریم و خود را بی‌ریشه بدانیم، بی‌تردید تندبادی که وزیدن گرفته، ما را چون توده خاشاکی از جای برخواهد کند و در ورطه فراموشی خواهد افکند.

نگاهی به پشت سر و شکوهی که داشته‌ایم، ما را مطمئن می‌سازد که می‌توانیم، و حتماً نیز می‌توانیم تمدنی بیافرینیم عظیم‌تر از گذشته که نه تنها اجازه ندهیم طومار تمدن امروزمین ما با این تهاجم در هم پیچیده شود که دیگر تمدن‌ها و حتی فرهنگ‌های مهاجم را در خود مستحیل گردانیم.



بخش اول



## فصل ۱

### امتحان درس

در سال ۲۶۴۸ زردشتی مطابق با ۵۶۱ قبل از میلاد و ۱۱۸۲ سال پیش از هجرت پیامبر(ص) کوه‌های واقع میانه اکباتان (همدان) و دریای نیلگون «بحر خزر» در فصل تابستان مرکز تجمع شبانان بود. به خصوص کوه‌های قرقان که به واسطه خنکی هوا باعث گردید که کلیه گوسفندهای سلطنتی را از اکباتان (همدان) که پایتخت بود به آنجا می‌آوردند. رئیس آن‌ها مردی به نام میتراوات (مهرداد) بود. این شخص مردی پنجاه ساله بود که دارای قدی کوتاه و موهای طلایی تیره و صورتی باریک با گونه‌های سرخ آفتاب سوخته و چشم‌های ازرق و ریش تنک بود. گاهی اوقات ده رأس از گوسفندان را که متعلق به شخص سلطان بود انتخاب می‌کرد و در کوه‌ها می‌چراند. گاهی هم این کار را به کس دیگری واگذار می‌کرد تا به گله‌های دیگر سرکشی کند.

روزی در اوایل تابستان (بهمن ماه قدیم) که هوا رو به گرمی بود میتراوات گوسفندها را در مرتع رها کرده و بر تخته سنگی به چوب شبانی خود تکیه داده و آواز سر داده بود که ناگاه صدای پای کسی را شنید و آواز خواندن را قطع کرد.

میتراوات سر بلند کرد و آن جوان را صدا زد:

- اگرادات پس چرا دیر آمدی؟ مگر مادرت استاکو به تو نگفت که بعد از

خواندن درس به صحرا بیایی؟

اگرادات جواب داد:

- پدر جان مادرم سفارش شما را به من رسانید ولی در بین راه چند گرگ

دیدم و چون آن‌ها موجوداتی اهریمنی و دشمن گوسفندان ما هستند تصمیم